

ترجمه و تصحیح اسرائیل شاهاک:

از **Oded Yinon's** [این مقاله قابل مطالعه از اینجهد است که

صهیونیست ها در خاورمینه چه نقشه ها و طرح ها دارند.....]

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

طرح صهیونیستی برای خاورمیان

The Zionist Plan for the Middle East

استراتژی برای اسرائیل در دهه 1980

"A Strategy for Israel in the Nineteen Eighties"



شهرک نشینان اسرائیل

انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه‌های عرب- آمریکایی آن را واجب می‌داند که سری یاسلسله ای جدید از انتشارات خود، و اسناد ویژه رابا مقاله اودد ینون « Oded Yinon's » که در کیوونیم (جهت‌ها)، مجله دپارتمان اطلاعات سازمان جهانی صهیونیستی منتشر شده است، افتتاح یا برگزار کنند. **اودد ینون** یک روزنامه نگار اسرائیلی است و قبلاً وابسته به وزارت خارجه اسرائیل بود. تا آنجا که ما می‌دانیم، این سند صریح‌ترین، جزئی‌ترین و بدون ابهام‌ترین بیانیه تا به امروز از استراتژی رژیم صهیونیستی در خاورمیان است. علاوه بر این، به عنوان یک نمایش دقیق از "دیدگاه" رژیم صهیونیستی

حاکم کنونی بگین، شارون وایتان برای کل خاورمیا نه است. از این رو، اهمیت آن نه در ارزش تاریخی آن، بلکه در کابوس‌ای است که ارائه می‌کند.

این طرح در دو مکان یا جای اساسی عمل می‌کند. **یک**: برای زنده ماندن، اسرائیل (باید) به یک قدرت منطقه ای امپراتوری تبدیل شود، و **دو**) اسرائیل باید با انحلال یا تجزیه همه کشورهای عربی موجود، کل منطقه را به کشورهای کوچک تقسیم کند. کوچک بودن اینجا به ترکیب قومی یا فرقه ای هر ایالت بستگی دارد. در نتیجه، امید صهیونیست ها این است که دولت های فرقه محور به اقامت اسرائیل و از قضا به منبع مشروعیت اخلاقی اسرائیل تبدیل شوند.

استراتژی برای اسرائیل در دهه 1980 :

توسط : اودد ینون

این مقاله در اصل به زبان عبری در KIVUNIM (جهت ها)، مجله ای برای یهودیت و صهیونیسم منتشر شد. شماره 14-- زمستان، 5742، فوریه 1982، ویراستار: یورام بک. کمیته تحریریه: الی ایال، یورام بک، آمون هاداری، یوهانان مانور، الیسر شوايد. منتشر شده توسط وزارت تبلیغات/ سازمان جهان نی صهیونیسم، اورشلیم.

1

11 ماه مارس 2002 ---- در آغاز دهه 1980، دولت اسرائیل به دیدگاه جدیدی در مورد مکان یا جای و محل، اهداف و اهداف ملی خود در داخل و خارج نیاز دارد. این نیاز به دلیل یکسری فرآیندهای مرکزی که کشور، منطقه و جهان در حال گذراندن آن هستند، حیاتی تر شده است. ما امروز در مراحل اولیه یک دوره جدید در تاریخ بشر زندگی می‌کنیم که به هیچ وجه شبیه به سلف خود نیست و ویژگی های آن کاملاً با آنچه تاکنون شناخته ایم متفاوت است. به همین دلیل است که ما از یک سو به درک فرآیندهای مرکزی که نمونه این دوران تاریخی است و از سوی دیگر به جهان بینی و استراتژی عملیاتی مطابق با شرایط جدید نیاز داریم. وجود، رونق و استواری دولت یهود به توانایی آن در اتخاذ چارچوب جدیدی برای امور داخلی و خارجی خود بستگی دارد.

2

این دوره با ویژگی های متعددی مشخص می‌شود که ما از قبل می‌توانیم آن ها را تشخیص دهیم و نمادی از یک انقلاب واقعی در سبک زندگی کنونی ما است. فرآیند غالب، فروپاشی دیدگاه عقل‌گرا و انسان‌گرا به عنوان سنگ بنای اصلی حامی زندگی و دستاوردهای تمدن غربی از رنسانس است. دیدگاه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخاسته از این مبنا بر

چندین «حقیقت» استوار است که در حال حاضر در حال ناپدید شدن هستند - برای مثال، این دیدگاه که انسان به عنوان یک فرد مرکز جهان است و همه چیز برای تحقق وجود دارد. اما نیازهای اولیه مادی او در این موقعیت؛ در حال حاضر باطل می شود، زمانی که مشخص شده است که مقدار منابع موجود در کیهان نیازهای انسان، نیازهای اقتصادی یا محدودیت های جمعیتی او را برآورده نمی کند. در دنیایی که در آن چهار میلیارد انسان از یک طرف و منابع اقتصادی و انرژی از طرف دیگر وجود دارد که به تناسب نیازهای بشر رشد نمی کنند، انتظار برآورده شدن نیاز اصلی جامعه غربی، یعنی آرزو و آرزوی آن، غیرواقعی است. «1» مصرف بی حد و حصر این دیدگاه که اخلاق هیچ نقشی در تعیین مسیری که انسان در پیش می گیرد ندارد، بلکه نیازهای مادی او انجام می شود - این دیدگاه امروزه در حال رایج شدن است، زیرا جهانی را می بینیم که در آن تقریباً همه ارزش ها در حال از بین رفتن هستند. ما توانایی ارزیابی ساده ترین چیزها را از دست می دهیم، به ویژه زمانی که آنها به این سؤال ساده مربوط می شوند که خیر و شر چیست؟

3

هنگامی که شاهد فروپاشی نظم جهانی در اطراف خود هستیم، چشم انداز آرزوها و توانایی های بی حد و حصر انسان در برابر واقعیت های غم انگیز زندگی کوچک می شود. با توجه به این واقعیت غم انگیز که سه چهارم نژاد بشر تحت رژیم های توتالیتر زندگی می کنند، دیدگاهی که به بشر وعده آزادی و آزادی می دهد، پوچ به نظر می رسد. دیدگاه های مربوط به برابری و عدالت اجتماعی توسط سوسیالیسم و به ویژه توسط کمونیسم به ما یه خنده تبدیل شده است. هیچ استدلالی در مورد صحت این دو نظر وجود ندارد، اما واضح است که آنها به درستی عملی نشده اند و اکثریت بشریت آزادی، آزادی و فرصت برابری و عدالت را از دست داده اند. در این دنیای هسته ای که سی سال است (هنوز) در صلح نسبی زندگی می کنیم، مفهوم صلح و همزیستی میان ملت ها زمانی که ابرقدرتی مانند اتحاد جماهیر شوروی، دکترین نظامی و سیاسی از نوع خود را داشته باشد، معنایی ندارد: فقط یک جنگ هسته ای برای دستیابی به اهداف مارکسیسم ممکن و ضروری است، اما پس از آن امکان زنده ماندن وجود دارد، نه اینکه از این واقعیت صحبت کنیم که می توان در آن پیروز شد. «2»

4

مفاهیم اساسی جامعه بشری، به ویژه مفاهیم غرب، بر اثر دگرگونی های سیاسی، نظامی و اقتصادی دستخوش تغییر می شود. بنابراین، قدرت هسته ای و متعارف اتحاد جماهیر شوروی، دورانی را که به تازگی به پایان رسیده است، به آخرین مهلت قبل از حما سه بزرگ تبدیل کرده است که بخش بزرگی از جهان ما را در یک جنگ جهانی چند بعدی

نابود خواهد کرد، در مقایسه با جهان گذشته جنگ‌ها فقط یک بازی کودکانه خواهد بود . قدرت تسلیحات هسته‌ای و همچنین سلاح‌های متعارف، کمیت، دقت و کیفیت آن‌ها، بیشتر جهان ما را در عرض چند سال زیر و رو می‌کند و ما باید خود را به گونه‌ای هماهنگ کنیم که در اسرائیل با آن مواجه شویم بنابراین، تهدید اصلی موجودیت ما و جهان غرب است. «3» جنگ بر سر منابع در جهان، انحصار اعراب بر نفت، و نیا ز غرب به واردات بیشتر مواد خام خود از جهان سوم با توجه به اینکه یکی از اهداف اصلی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، شکست دادن غرب از طریق به دست آوردن کنترل بر منابع غول پیکر در خلیج فارس و جنوب آفریقا است که اکثریت مواد معدنی جهان در آن قرار دارند، جهان را متحول می‌کنند. واقع شده ما می‌توانیم ابعاد رویارویی جهانی را که در آینده با آن روبرو خواهیم شد تصور کنیم.

5

دکترین **گورشکوف** خواستار کنترل شوروی بر اقیانوس‌ها و مناطق غنی از مواد معدنی جهان سوم است. این که همراه با دکترین هسته‌ای کنونی شوروی که معتقد است می‌توان در جنگ هسته‌ای مدیریت، پیروز و زنده ماند، که در جریان آن ارتش غرب به خوبی نابود می‌شود و ساکنان آن در خدمت مارکسیسم-لنینیسم برده می‌شوند، ممکن است خطر اصلی برای صلح جهانی و وجود خود ما از سال 1967، شوروی گفته کلاوزویتس را به «جنگ ادامه سیاست در ابزارهای هسته‌ای» تبدیل کرد و آن را به شعاری تبدیل کرد که همه سیاست‌های خود را هدایت می‌کند. امروزه آنها در منطقه ما و سراسر جهان مشغول انجام اهداف خود هستند و نیاز به رویارویی با آنها به عنصر اصلی سیاست امنیتی کشور ما و البته سایر کشورهای جهان آزاد تبدیل شده است. این چالش اصلی خارجی ما است «4»

6

بنابراین، جهان عرب مسلمان، با وجود این واقعیت که به دلیل قدرت نظامی فزاینده خود، تهدید اصلی علیه اسرائیل است، ولی مشکل راهبردی عمده‌ای نیست که ما در دهه هشتاد با آن مواجه خواهیم شد. این جهان با اقلیت‌های قومی، جناح‌ها و بحران‌های داخلی‌اش که به طرز شگفت‌انگیزی خود ویرانگر است، همانطور که در لبنان، در ایران غیرعرب و اکنون نیز در سوریه می‌بینیم، قادر به مقابله با مشکلات اساسی خود نیست. بنابراین تهدیدی واقعی علیه اسرائیل در درازمدت نیست، بلکه فقط در کوتاه مدت که قدرت نظامی فوری آن اهمیت زیادی دارد. ولی در درازمدت، در این جهان قادر نخواهد بود که در چارچوب کنونی خود در مناطق اطراف ما وجود داشته باشد، بدون اینکه نیاز به تغییرات واقعی انقلابی داشته باشیم. جهان عرب مسلمان مانند خانه‌ای موقت ساخته شده است که توسط خارجی‌ها (فرانسه و بریتانیا در دهه نوزدهم) جمع‌آوری شده است،

بدون اینکه خواسته ها و خواسته های ساکنان مورد توجه قرار گیرد. این کشوریا جهان عرب مسلمان به طور خودسرانه به 19 ایالت تقسیم شد که همگی از ترکیبی از اقلیت ها و گروه های قومی تشکیل شده بودند که با یکدیگر دشمنی می کنند، به طوری که امروزه هر کشور مسلمان عرب با تخریب اجتماعی قومی از درون مواجه است و در برخی از آنها جنگ داخلی در حال وقوع است. از اعراب، 118 میلیون از 170 میلیون، در آفریقا زندگی می کنند، بیشتر در مصر (45 میلیون امروز).

7

به غیر از مصر، تمام ایالت های مغرب از ترکیبی از اعراب و بربرهای غیر عرب تشکیل شده است. در الجزایر هم اکنون جنگ داخلی در کوه های کابیله بین دو کشور در این کشور جریان دارد. مراکش و الجزایر بر سر صحرای اسپانیا با یکدیگر در حال جنگ هستند، علاوه بر آن درگیری داخلی در هر یک از آنها وجود دارد. اسلام ستیزه جو تمامیت تونس را به خطر می اندازد و قذافی جنگ هایی را سازماندهی می کند که از دیدگاه اعراب مخرب است، از کشوری که جمعیت کمی دارد و نمی تواند به یک کشور قدرتمند تبدیل شود. به همین دلیل است که او در گذشته تلاش کرده است با کشورهای که اصیل ترند، مانند مصر و سوریه، متحد شود. سودان، از هم پاشیده ترین دولت در جهان عرب مسلمانان امروز بر چهار گروه متخاصم با یکدیگر بنا شده است، یک اقلیت سنی مسلمان عرب که بر اکثریت غیر عرب آفریقایی، مشرکان و مسیحیان حکومت می کند. در مصر اکثریت مسلمان سنی با اقلیت بزرگی از مسیحیان روبرو هستند که در مصر علیا مسلط هستند: حدود 7 میلیون نفر از آنها، به طوری که حتی سادات در سخنرانی خود در 8 مه ابراز نگرانی کرد که آنها خواهان یک کشور خود خواهند بود. خود، چیزی شبیه لبنان مسیحی «دوم» در مصر. «5»

8

همه کشورهای عربی شرق اسرائیل از هم پاشیده، متلاشی شده و درگیر درگیری داخلی هستند، حتی بیشتر از کشورهای مغرب سوریه اساساً هیچ تفاوتی با لبنان ندارد مگر در رژیم نظامی قدرتمندی که بر آن حکومت می کند. اما جنگ داخلی واقعی که امروزه بین اکثریت سنی و اقلیت حاکم علوی شیعه (تنها 12 درصد از جمعیت) در جریان است، گواه بر شدت مشکلات داخلی است.

9

عراق بار دیگر از نظر ماهیت تفاوتی با همسایگان خود ندارد، اگرچه اکثریت آن شیعه و اقلیت حاکم سنی هستند. شصت و پنج درصد مردم در سیاست، که در آن نخبگان 20

درصدی قدرت را در دست دارند، هیچ حرفی برای گفتن ندارند. علاوه بر این، اقلیت گُردبزرگی در شمال وجود دارد و اگر قدرت رژیم حاکم، ارتش و درآمدهای نفتی نبود، وضعیت آینده عراق با لبنان در گذشته یا سوریه تفاوتی نداشت. امروز بذرهای کشمکش داخلی و جنگ داخلی امروزه آشکارا است، به ویژه پس از به قدرت رسیدن **خمینی** در ایران، رهبری که شیعیان عراق او را رهبر طبیعی خود می دانند.

10

همه شاه نشین های خلیج فارس و عربستان سعودی بر روی خانه ای ظریف از شن (ریگ) ساخته شده اند که در آن فقط نفت وجود دارد. در کویت، کویتی ها تنها یک چهارم جمعیت را تشکیل می دهند. در بحرین، نفوس شیعیان اکثریت هستند اما از قدرت محروم هستند. در امارات، شیعیان بار دیگر اکثریت را تشکیل می دهند، اما سنی ها در قدرت هستند. در عمان و یمن شمالی هم همینطور است. حتی در یمن جنوبی مارکسیست، اقلیت شیعه قابل توجهی وجود دارد. در عربستان سعودی نیمی از جمعیت خارجی، مصری و یمنی هستند، اما یک اقلیت سعودی قدرت را در دست دارند.

11

اردن در واقع فلسطینی است که توسط یک اقلیت بادیه نشین ترانس اردن اداره می شود، اما کنون بیشتر ارتشیان اردن قطعاً بوروکرات های نوع فلسطینی هستند. در واقع عمان به اندازه نابلس فلسطینی است. همه این کشورها ارتش های قدرتمندی دارند، به جز در مواردی که تنها وجه مشترک آن به میان می آید: خصومت به طور نسبی. اما در آنجا هم یک مشکل وجود دارد. ارتش سوریه امروز اکثراً سنی است با یک گروه افسری علوی، ارتش عراق شیعه با فرماندهان سنی. این امر در درازمدت اهمیت زیادی دارد و به همین دلیل است که نمی توان وفاداری ارتش را برای مدت طولانی نسبت به اسرائیل در خصومت حفظ کرد و تا جاییکه حتی امروز نیز کافی نیست.

12

در کنار اعراب، که از هم جدا شده اند، سایر دولت های مسلمان نیز در وضعیتی مشابه قرار دارند. نیمی از جمعیت ایران را یک گروه فارسی زبان و نیمی دیگر را یک گروه قومی ترک تشکیل می دهند. جمعیت ترکیه شامل اکثریت مسلمان سنی ترکیه، حدود 50 درصد، و دواقلیت بزرگ، 12 میلیون شیعه علوی و 6 میلیون کرد سنی است. در افغانستان 5 میلیون شیعه وجود دارد که یک سوم جمعیت را تشکیل می دهند. در پاکستان سنی مذهب 15 میلیون شیعه وجود دارد که موجودیت آن کشور را به خطر می اندازد.

13

این تصویر اقلیت قومی ملی که از مراکش تا هند و از سومالی تا ترکیه گسترش می‌یابد، به عدم ثبات و انحطاط سریع در کل منطقه اشاره دارد. وقتی این تصویر به تصویر اقتصادی اضافه می‌شود، می‌بینیم که چگونه کل منطقه مانند خانه‌ای ساخته شده است که نمی‌تواند در برابر مشکلات شدید آن مقاومت کند.

14

در این دنیای غول پیکر و از هم گسیخته چند گروه ثروتمند و توده عظیمی از مردم فقیر وجود دارند. اکثر اعراب به طور متوسط سالانه 300 دلار درآمد دارند. این وضعیت در مصر، در اکثر کشورهای مغرب زمین به جز لیبی، و در عراق است. لبنان از هم پاشیده شده و اقتصاد آن در حال تکه تکه شدن است. این کشوری است که در آن هیچ قدرت متمرکزی وجود ندارد، بلکه تنها 5 مقام واقعی حاکمیتی وجود دارد (مسیحی در شمال، با حمایت سوری‌ها و تحت حاکمیت طایفه فرنجه، در شرق منطقه‌ای است که مستقیماً تحت تسخیر سوریه است، در مرکز یک منطقه محاصره مسیحی تحت کنترل فالانژها، در جنوب و تا رودخانه لیبانی، منطقه‌ای عمدتاً فلسطینی که توسط سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت مسیحیان سرگرد حداد و نیم میلیون شیعه کنترل می‌شود. سوریه در وضعیت وخیم تری قرار دارد و حتی کمک‌هایی که در آینده پس از اتحاد با لیبی به دست خواهد آورد، برای مقابله با مشکلات اساسی موجودیت و حفظ ارتش بزرگ کافی نخواهد بود. مصر در بدترین وضعیت قرار دارد: میلیون‌ها نفر در آستانه گرسنگی هستند، نیمی از نیروی کار بیکار هستند و مسکن در این پرجمعیت‌ترین منطقه جهان کمیاب است. به جز ارتش، هیچ بخش واحدی وجود ندارد که به طور کارآمد عمل کند و ایالت در وضعیت دائمی ورشکستگی قرار دارد و کاملاً به کمک‌های خارجی آمریکا که از زمان صلح اعطا شده است، وابسته است. «6»

15

در کشورهای خلیج فارس، عربستان سعودی، لیبی و مصر بزرگترین انباشت پول و نفت در جهان وجود دارد، اما کسانی که از آن بهره می‌برند نخبگان کوچکی هستند که پایگاه گسترده‌ای از حمایت و اعتماد به نفس ندارند، چیزی که هیچ ارتشی نمی‌تواند آن را تضمین کند. «7» ارتش عربستان با تمام تجهیزات خود نمی‌تواند از رژیم در برابر خطرات واقعی در داخل و خارج دفاع کند و آنچه در مکه در سال 1980 رخ داد تنها یک نمونه است. یک وضعیت غم‌انگیز و بسیار طوفانی اسرائیل را احاطه کرده است و برای آن چالش‌ها، مشکلات، خطرات و همچنین فرصت‌های گسترده‌ای برای اولین بار از سال 1967 ایجاد می‌کند. به احتمال زیاد فرصت‌های از دست رفته در آن زمان در دهه هشتاد به میزان و ابعاد قابل دست‌نیاب است. که امروز حتی نمی‌توانیم تصورش کنیم.

16

سیاست "صلح" و بازگرداندن سرزمین ها از طریق وابستگی به آمریکا مانع تحقق گزینه جدیدی است که برای ما ایجاد شده است. از سال 1967، همه دولت‌های اسرائیل اهداف ملی ما را از یک سو به نیازهای سیاسی محدود و از سوی دیگر به نظرات مخرب در داخل گره زدند که ظرفیت‌های ما را چه در داخل و چه در خارج از کشور خنثی کرد. ناتوانی در برداشتن گام‌هایی در قبال جمعیت عرب در سرزمین‌های جدید، که در جریان جنگ تحمیلی بر ما به دست آمده‌اند، اشتباه استراتژیک بزرگ اسرائیل در صبح پس از جنگ شش روزه است. اگر اردن را به فلسطینی‌هایی که در غرب رود اردن زندگی می‌کنند می‌دادیم، می‌توانستیم از تمام درگیری‌های تلخ و خطرناک نجات پیدا کنیم یا انجام این کار، مشکل فلسطین را که امروزه با آن روبرو هستیم، خنثی می‌کردیم، و راه‌حلی برای آن پیدا می‌کردیم که واقعاً هیچ راه‌حلی برای آن وجود نداشت، ما نند سازش ارضی یا خود مختاری که در واقع همان چیزی است. ما به طور ناگهانی با فرصت‌های بسیار زیادی برای دگرگونی کامل وضعیت مواجه می‌شویم و این را باید در دهه آینده انجام دهیم، در غیر این صورت به عنوان یک دولت زنده باقی نخواهیم ماند.

17

در طول دهه 1980، دولت اسرائیل برای مقابله با چالش‌های جهانی و منطقه‌ای باید تغییرات گسترده‌ای را در رژیم سیاسی و اقتصادی خود در داخل، همراه با تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود تجربه کند. این دوران جدید از دست دادن میادین نفتی کانال سوئز، پتانسیل عظیم نفت، گاز و سایر منابع طبیعی در شبه جزیره سینا که از نظر ژئومورفولوژیکی با کشورهای غنی تولیدکننده نفت در منطقه یکسان است، منجر به تخلیه انرژی در نزدیکی خواهد شد. آینده و اقتصاد داخلی ما را نابود خواهد کرد: یک چهارم تولید ناخالص ملی فعلی و یک سوم بودجه برای خرید نفت استفاده می‌شود، در خدمت تغییر آن وضعیت است.

18

بنابراین (بازپس‌گیری) شبه جزیره سینا با منابع فعلی و بالقوه اش یک اولویت سیاسی است که کمپ دیوید و توافق نامه‌های صلح مانع آن شده است. مقصر این امر مسلماً متوجه دولت کنونی اسرائیل و دولت‌هایی است که راه را برای سیاست سازش ارضی هموار کردند، یعنی دولت‌های همسوار از سال 1967. مصری‌ها پس از بازگشت سینا نیازی به حفظ پیمان صلح نخواهند داشت. آنها تمام تلاش خود را برای بازگشت به جهان عرب و اتحاد جماهیر شوروی به منظور جلب حمایت و کمک نظامی انجام خواهند داد. کمک‌های آمریکا فقط برای مدت کوتاهی تضمین می‌شود، زیرا شرایط صلح و تضعیف ایالات متحده چه در داخل و چه در خارج باعث کاهش کمک‌ها می‌شود. بدون نفت و

درآمد حاصل از آن، با هزینه های هنگفت کنونی، با شرایط کنونی نمی توانیم از سال 1982 عبور کنیم و باید برای برگرداندن وضعیت به وضعیت موجود در سینا قبل از سادات اقدام کنیم دیدار و توافق نامه صلح اشتهاهی که در مارس 1979 با او امضا شد

19

اسرائیل دو مسیر اصلی برای تحقق این هدف دارد، یکی مستقیم و دیگری غیر مستقیم. گزینه مستقیم به دلیل ماهیت رژیم و دولت اسرائیل و همچنین خرد سادات که خروج ما از سینا را به دست آورد، گزینه کمتر واقع بینانه است. اسرائیل نه امروز و نه در سال 1982 به طور یکجانبه معاهده را زیر پا نمی گذارد، مگر اینکه از نظر اقتصادی و سیاسی فشار زیادی بر آن وارد شود و مصر این بهانه را به اسرائیل بدهد که برای چهارمین بار در تاریخ کوتاه ما، سینا را به دست ما بازگرداند. بنابراین آنچه باقی می ماند، گزینه غیر مستقیم است. وضعیت اقتصادی مصر، ماهیت رژیم و سیاست پان عربی آن، وضعیتی را پس از آوریل 1982 به وجود خواهد آورد که در آن اسرائیل مجبور به اقدام مستقیم یا غیرمستقیم برای بازپس گیری کنترل سینا به عنوان یک استراتژی استراتژیک، اقتصادی و ذخیره انرژی برای بلند مدت مصر به دلیل درگیری های داخلی، یک مشکل استراتژیک نظامی ایجاد نمی کند و می توان آن را در کمتر از یک روز به وضعیت پس از جنگ 1967 برگرداند.

20

اسطوره مصر به عنوان رهبر قدرتمند جهان عرب در سال 1956 نابود شد و قطعاً از سال 1967 جان سالم به در نبرد، اما سیاست ما، ما نند بازگشت سینا، در خدمت تبدیل این اسطوره به "واقعیت" بود. با این حال، در واقعیت، قدرت مصر به تناسب اسرائیل به تنهایی و نسبت به بقیه کشورهای عربی از سال 1967 حدود 50 درصد کاهش یافته است. مصر دیگر قدرت سیاسی پیشرو در جهان عرب نیست و از نظر اقتصادی در آستانه سقوط است. بحران بدون کمک خارجی، بحران فردا رخ خواهد داد «12» در کوتاه مدت، به دلیل بازگشت سینا، مصر چندین مزیت را به هزینه ما به دست خواهد آورد، اما فقط در کوتاه مدت تا سال 1982، و این توازن قوا را تغییر نخواهد داد. به نفع آن است و احتمالاً باعث سقوط آن خواهد شد. مصر، در تصویر سیاسی داخلی کنونی خود، در حال حاضر یک جسد است، حتی اگر شکاف فزاینده بین مسلمانان و مسیحیان را در نظر بگیریم. تجزیه مصر از نظر سرزمینی به مناطق جغرافیایی متمایز، هدف سیاسی اسرائیل در دهه 1980 در جبهه غربی آن است.

21

مصر به چندین کانون اقتدار تقسیم و تجزیه شده است. اگر مصر از هم بپاشد، کشورهایمانند لیبی، سودان یا حتی کشورهای دورتر به شکل کنونی خود به حیات خود ادامه خواهند داد و به سقوط و انحلال مصر خواهند پیوست. چشم انداز یک دولت قبضتی مسیحی در مصر علیاً در کنار تعدادی از دولت های ضعیف با قدرت بسیار محلی و بدون یک

دولت متمرکز تا به امروز، کلید یک تحول تاریخی است که تنها با توافق صلح عقب نشینی کرد، اما به نظر می رسد اجتناب ناپذیر است. بلند مدت «13»

22

جبهه غرب که در ظاهر مشکل سازتر به نظر می رسد، در واقع پیچیدگی کمتری نسبت به جبهه شرقی دارد، که اخیراً اکثر رویدادهایی که در آن تیتراخبار می شوند در آن رخ داده است. انحلال کامل لبنان به پنج استان به عنوان نمونه ای برای کل جهان عرب از جمله مصر، سوریه، عراق و شبه جزیره عربستان عمل می کند و در حال حاضر این مسیر را دنبال می کند. انحلال سوریه و عراق بعداً در مناطق بی نظیر قومی یا مذهبی مانند لبنان، هدف اصلی اسرائیل در درازمدت در جبهه شرقی است، در حالی که انحلال قدرت نظامی این کشورها به عنوان هدف کوتاه مدت اولیه عمل می کند. سوریه بر اساس ساختار قومی و مذهبی خود به چندین کشور مانند لبنان امروزی تجزیه خواهد شد، به طوری که یک دولت علوی شیعه در امتداد ساحل آن، یک دولت سنی در منطقه حلب، یک دولت سنی دیگر وجود خواهد داشت. در دمشق که با همسایه شمالی خود دشمن است و دروزهایی که حکومتی را ایجاد خواهند کرد، شاید حتی در جولان ما، و قطعاً در هاوران و در شمال اردن. این وضعیت در درازمدت ضامن صلح و امنیت در منطقه خواهد بود و این هدف هم اکنون در دسترس ما است.

23

عراق که از یک سو سرشار از نفت است و از سوی دیگر در داخل کشور پاره شده است، به عنوان کاندیدای اهداف اسرائیل تضمین شده است. انحلال آن برای ما حتی مهمتر از سوریه است. عراق قوی تر از سوریه است. در کوتاه مدت، این قدرت عراق است که بزرگترین تهدید برای اسرائیل است. جنگ عراق و ایران حتی قبل از اینکه بتواند مبارزه ای را در یک جبهه گسترده علیه ما سازماندهی کند، عراق را از هم می پاشد و باعث سقوط آن در داخل خواهد شد. هر نوع رویارویی بین عربی در کوتاه مدت به ما کمک خواهد کرد و راه رسیدن به هدف مهمتر تجزیه عراق به فرقه هایی مانند سوریه و لبنان را کوتاه خواهد کرد. در عراق، تقسیم به استان ها بر اساس خطوط قومی/ مذهبی مانند سوریه در زمان عثمانی امکان پذیر است. بنا براین، سه (یا بیشتر) دولت در اطراف سه شهر بزرگ وجود خواهد داشت: بصره، بغداد و موصل، و مناطق شیعه نشین در جنوب از شمال سنی و کرد جدا خواهند شد. ممکن است تقابل کنونی ایران و عراق این دو قطبی شدن را عمیق تر کند.

24

کل شبه جزیره عربستان به دلیل فشارهای داخلی و خارجی کاندیدای انحلال طبیعی است و این امر به ویژه در عربستان سعودی اجتناب ناپذیر است. صرف نظر از اینکه توان اقتصادی آن مبتنی بر نفت دست نخورده باقی بماند یا در درازمدت کاهش یابد، شکاف ها و فروپاشی های داخلی در پرتو ساختار سیاسی کنونی تحولی واضح و طبیعی است.

25

اردن در کوتاه مدت یک هدف استراتژیک فوری است، اما نه در بلند مدت، زیرا در درازمدت پس از انحلال، پایان دادن به حکومت طولانی ملک حسین و انتقال قدرت به فلسطینی ها، تهدید واقعی محسوب نمی شود. در کوتاه مدت.

26

هیچ شانس وجود ندارد که اردن در ساختار کنونی خود برای مدت طولانی به حیات خود ادامه دهد و سیاست اسرائیل، چه در جنگ و چه در صلح، باید معطوف به انحلال اردن تحت رژیم کنونی و انتقال قدرت به این کشور باشد. اکثریت فلسطینی تغییر رژیم در شرق رودخانه همچنین باعث خاتمه مشکل مناطق پرجمعیت عرب در غرب اردن خواهد شد. چه در جنگ و چه در شرایط صلح، مهاجرت از سرزمین ها و یخ زدگی جمعیتی اقتصادی در آنها، ضامن تحولات آینده در دو ساحل رودخانه است و ما باید برای تسریع این روند در آینده نزدیک فعال باشیم. طرح خودمختاری نیز باید رد شود و همچنین هرگونه مصالحه یا تقسیم اراضی با توجه به نقشه های ساف « سازمان آزادی بخش فلسطین » و خود اعراب اسرائیلی، طرح شفاعت در سپتامبر 1980 امکان پذیر نیست. زندگی در این کشور در شرایط کنونی بدون جدایی دو ملت، اعراب تا اردن و یهودیان در مناطق غرب رودخانه همزیستی واقعی و صلح تنها زمانی بر این سرزمین حاکم خواهد شد که اعراب بفهمند که بدون حاکمیت یهودیان بین اردن و دریا، نه موجودیت و نه امنیت خواهند داشت. ملتی از خود و امنیت تنها در اردن متعلق به آنها خواهد بود.

27

در داخل اسرائیل تمایز بین مناطق سال 67 و سرزمین های ماوراء آن یعنی 48 برای اعراب بی معنی بوده و امروزه دیگر برای ما اهمیتی ندارد. مشکل را باید از سال 67 بدون هیچ گونه تقسیم بندی به طور کامل دید. در هر شرایط سیاسی آینده یا صورت فلتکی نظامی، باید روشن باشد که حل مشکل اعراب بومی تنها زمانی حاصل خواهد شد که وجود اسرائیل در مرزهای امن تا رود اردن و فراتر از آن را به عنوان نیاز وجودی ما بشناسند. در این دوران دشوار، عصر هسته ای که به زودی وارد آن خواهیم شد دیگر نمی توان با سه چهارم جمعیت یهودی در خط ساحلی متراکم که در یک هسته ای بسیار خطرناک است زندگی کرد.

28

از این رو، پراکندگی جمعیت یک هدف استراتژیک داخلی است. در غیر این صورت، ما در هر مرزی وجود خود را متوقف خواهیم کرد. یهودیه، سامره و جلیل تنها ضامن وجود ملی ما هستند و اگر در مناطق کوهستانی اکثریت نشویم، در کشور حکومت نخواهیم کرد.

و مانند صلیبیون خواهیم بود که این کشور را که مال آنها نبود از دست دادند. به هر حال، و در آن ابتدا خارجی بودند. ایجاد توازن مجدد در کشور از نظر جمعیتی، استراتژیک و اقتصادی بالاترین و محوری ترین هدف امروز است. تسخیر حوزه آبخیز کوه از بئرشبا تا جلیل علیا هدف ملی ناشی از ملاحظات استراتژیک اصلی است که سکونت بخشیدن به بخش کوهستانی کشور که امروز خالی از یهودیان است، ایجاد می شود.

29

تحقق اهداف ما در جبهه شرق اولاً منوط به تحقق این هدف استراتژیک داخلی است. دیگرگونی ساختار سیاسی و اقتصادی به منظور تحقق این اهداف استراتژیک، کلید دستیابی به کل تغییر است. ما باید از یک اقتصاد متمرکز که دولت به طور گسترده در آن مشارکت دارد، به یک بازار باز و آزاد و همچنین از وابستگی به مالیات دهندگان ایالات متحده به ایجاد زیرساخت های اقتصادی مولد واقعی، با دستان خود، تغییر کنیم. اگر نتوانیم آزادانه و داوطلبانه این تغییر را ایجاد کنیم، با تحولات جهانی، به ویژه در حوزه های اقتصادی، انرژی، و سیاسی و انزوای فزاینده خود مجبور به انجام آن خواهیم شد.

30

از منظر نظامی و استراتژیک، غرب به رهبری آمریکا قادر به مقاومت در برابر فشارهای جهانی اتحاد جماهیر شوروی در سراسر جهان نیست و بنابراین اسرائیل باید در دهه هشتاد به تنهایی و بدون هیچ گونه کمک خارجی، نظامی و اقتصادی، ایستادگی کند. تغییرات سریع در جهان همچنین تغییری در شرایط یهودیت جهان ایجاد می کند که اسرائیل نه تنها آخرین راه حل بلکه تنها گزینه وجودی برای آن خواهد بود. ما نمی توانیم فرض کنیم که یهودیان ایالات متحده و جوامع اروپا و آمریکای لاتین به شکل فعلی در آینده به حیات خود ادامه خواهد داد.

31

وجود ما در این مملکت خود قطعی است و هیچ نیرویی وجود ندارد که ما را به زور و یا با خیانت (روش سادات) از اینجا بیرون کند. با وجود دشواری های سیاست اشتباه «صلح» و مشکل اعراب اسرائیل و سرزمین ها، ما می توانیم در آینده ای قابل پیش بینی به طور مؤثر با این مشکلات مقابله کنیم.

نتیجه « Conclusion » :

1

سه نکته مهم باید روشن شود تا بتوان به احتمالات قابل توجه تحقق این طرح صهیونیستی برای خاورمیانه و همچنین چرایی انتشار آن پی برد.

2

پیشینه نظامی طرح شرایط نظامی

این طرح در بالا ذکر نشده است، اما در بسیاری از موارد که چیزی بسیار شبیه به آن در جلسات غیر علنی برای اعضای تشکیلات اسرائیل "تبیین" می شود، این نکته روشن می شود. فرض بر این است که نیروهای نظامی اسرائیل، در تمام شاخه های خود، برای کار واقعی اشغال چنین سرزمین های وسیعی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، کافی نیستند. در واقع، حتی در زمان «نآرامی» شدید فلسطینیان در کرانه باختری، نیروهای ارتش اسرائیل بیش از حد در حال گسترش هستند. پاسخ آن روش حکومت به وسیله «نیروهای حداد» یا «انجمن های روستایی» (همچنین به عنوان «انجمن های روستایی» شناخته می شود): نیروهای محلی تحت رهبری «رهبران» کاملاً از جمعیت جدا شده اند، حتی هیچ فتودالی یا فتودالی ندارند. ساختار حزبی (مثلاً مانند فالانتریسیت ها) "ایالات" پیشنهاد شده توسط بنون عبارتند از "حدادلند" و "انجمن های روستا" و نیروهای مسلح آنها، بدون شک، کاملاً مشابه خواهند بود. علاوه بر این، برتری نظامی اسرائیل در چنین شرایطی بسیار بیشتر از آن چیزی خواهد بود که در حال حاضر وجود دارد، به طوری که هرگونه حرکت شورشی یا با تحقیر دسته جمعی مانند کرانه باختری و نوار غزه، یا با بمباران و نابودی آنها "مجازات" خواهد شد. شهرها، مانند لبنان اکنون (ژوئن 1982)، یا هر دو به منظور اطمینان از این امر، این طرح، همانطور که به صورت شفاهی توضیح داده شد، خواستار استقرار پادگان های اسرائیلی در مکان های کانونی بین دولت های کوچک، مجهز به نیروهای تخریب متحرک لازم است. در واقع، ما چنین چیزی را در حدالند دیده ایم و تقریباً به زودی شاهد اولین نمونه از این سیستم خواهیم بود که در جنوب لبنان یا در کل لبنان کار می کند.

3

بدیهی است که مفروضات نظامی فوق، و کل طرح نیز به این بستگی دارد که اعراب حتی بیشتر از آنچه اکنون هستند، و به فقدان یک جنبش توده ای واقعاً مترقی در میان آنها ادامه دهند. ممکن است این دو شرط تنها زمانی حذف شوند که طرح به خوبی پیش برود و عواقبی که قابل پیش بینی نباشد.

4

چرا انتشار این مطلب در اسرائیل ضروری است؟

دلیل انتشار، ماهیت دوگانه جامعه اسرائیلی - یهودی است: معیار بسیار بزرگ آزادی و دموکراسی، به ویژه برای یهودیان، همراه با توسعه طلبی و تبعیض نژادپرستانه در چنین شرایطی، نخبگان اسرائیلی - یهودی (برای توده ها که تلویزیون را دنبال می کنند و سخنرانی های بگین را دنبال می کنند) باید متقاعد شوند. همانطور که در بالا اشاره شد، اولین گامها در فرآیند متقاعد سازی شفاهی است، اما زمانی فرا می رسد که ناخوشایند می شود. مطالب مکتوب باید به نفع «متقاعدکنندگان» و «توضیح دهندگان» احمقتر تولید شود (مثلاً افسران درجه متوسط که معمولاً بسیار احمق هستند). سپس کم و بیش «آن را یاد می گیرند» و به دیگران موعظه می کنند. لازم به ذکر است که اسرائیل و حتی یشوف های دهه 20 همیشه این گونه عمل کرده اند. من خودم به خوبی به یاد دارم که چگونه (قبل از اینکه "در مخالفت" باشم) ضرورت جنگ با من و دیگران یک سال قبل از جنگ 1956 و لزوم فتح "بقیه فلسطین غربی در زمانی که فرصت داشته باشیم" توضیح داده شد. در سال های 1965-1967 توضیح داده شد.

5

چرا فرض بر این است که در انتشار چنین طرح هایی ریسک خاصی از بیرون وجود ندارد؟ تا زمانی که اپوزیسیون اصولگرایانه در داخل اسرائیل بسیار ضعیف باشد (وضعیتی که ممکن است در نتیجه جنگ با لبنان تغییر کند) از دو منبع ناشی می شود: جهان عرب، از جمله فلسطینی ها، و ایالات متحده جهان تاکنون خود را در تحلیل دقیق و منطقی جامعه اسرائیلی - یهودی کاملاً ناتوان نشان داده است و فلسطینی ها به طور متوسط بهتر از بقیه نبوده اند. در چنین شرایطی، حتی کسانی که در مورد خطرات توسعه طلبی اسرائیل فریاد می زنند (که به اندازه کافی واقعی هستند) این کار را نه به دلیل دانش واقعی و دقیق، بلکه به دلیل اعتقاد به افسانه انجام می دهند. یک مثال خوب، باور مداوم به نوشته ای که روی دیوار کنست آیه کتاب مقدس درباره رود نیل و فرات وجود ندارد، است. مثال دیگر، اظهارات مستمر و کاملاً نادرست برخی از مهم ترین رهبران عرب است مبنی بر اینکه دو خط آبی پرچم اسرائیل نماد نیل و فرات است، در حالی که در واقع از خطوط راه راه گرفته شده است. بشال نماز یهودی (طلیث). متخصصان اسرائیلی تصور می کنند که در مجموع، اعراب به بحث های جدی خود در مورد آینده توجهی نخواهند کرد و جنگ لبنان حق آنها را ثابت کرده است. پس چرا آنها نباید به روش های قدیمی خود برای متقاعد کردن دیگر اسرائیلی ها ادامه دهند؟

6

در ایالات متحده نیز وضعیت بسیار مشابهی وجود دارد، حداقل تا کنون مفسران کم و بیش جدی اطلاعات خود در مورد اسرائیل و بسیاری از نظرات خود را در مورد آن از دو منبع می‌گیرند. اولین مورد از مقالاتی در مطبوعات "لیبرال" آمریکایی است که تقریباً به طور کامل توسط تحسین‌کنندگان یهودی اسرائیل نوشته شده است و حتی اگر از برخی جنبه‌های دولت اسرائیل انتقاد داشته باشند، وفادارانه به آنچه استالین از آن به عنوان "نقد سازنده" یاد می‌کرد، استفاده می‌کنند. در واقع آنهایی که در میان آنها ادعا می‌کنند "ضد استالینیست" نیز هستند، در واقع استالینیست‌تر از استالین هستند، و اسرائیل خدای آنهاست که هنوز شکست نخورده است. (در چارچوب چنین پرستش انتقادی باید فرض شود که اسرائیل همیشه "نیت خیر" دارد و فقط "اشتباه می‌کند" و بنابراین چنین طرحی قابل بحث نخواهد بود - دقیقاً همانطور که نسل‌کشی‌های کتاب مقدس توسط یهودیان انجام نمی‌شود. ذکر شده. منبع دیگر اطلاعات، جروزالم پست، سیاست‌های مشابهی دارد بنابراین، تا زمانی که شرایطی وجود دارد که در آن اسرائیل واقعاً یک "جامعه بسته" به بقیه جهان است، زیرا جهان می‌خواهد چشمان خود را ببندد، انتشار و حتی آغاز تحقق چنین طرحی واقع بینانه است و امکان پذیر است.

اسرائیل شاهاک 17 ژوئن 1982 اورشلیم

دریازه مترجم یا درمورد تنظیم‌کننده این مقاله

اسرائیل شاهاک استاد شیمی آلی در دانشگاه عبری در اورشلیم و رئیس اتحادیه اسرائیل برای حقوق بشر و مدنی است. او مقالات شاهاک را منتشر کرد، مجموعه‌ای از مقالات کلیدی از مطبوعات عبری، و نویسنده مقالات و کتاب‌های متعددی است، از جمله غیر یهودیان در دولت یهود. آخرین کتاب او نقش جهانی اسرائیل: سلاح برای سرکوب است که توسط AAUG در سال 1982 منتشر شد. اسرائیل شاهاک-1933: (2001)

یادداشت:

1.

کارکنان میدانی دانشگاه‌های آمریکا بگزارش شماره 33، 1979. بر اساس این تحقیق، جمعیت جهان در سال 2000 بالغ بر 6 میلیارد نفر خواهد بود. هند، 635 میلیون؛ اتحاد جماهیر شوروی، 261 میلیون؛ ایالات متحده، 218 میلیون اندونزی، 140 میلیون؛ برزیل و ژاپن هر کدام 110 میلیون. بر اساس ارقام صندوق جمعیت سازمان ملل در سال 1980، در سال 2000، 50 شهر با جمعیت بیش از 5 میلیون نفر وجود خواهد داشت. در این صورت جمعیت جهان سوم 80 درصد جمعیت جهان خواهد بود. به گفته جاستین بلک

ولدر، رئیس اداره سرشماری ایالات متحده، جمعیت جهان به دلیل گرسنگی به ۶ میلیارد نفر خواهد رسید.

2- سیاست هسته ای شوروی توسط دو شوروی شناس آمریکایی به خوبی خلاصه شده است: جوزف داگلاس و آمورتا ام. هوبر، استراتژی شوروی برای جنگ هسته ای، (Stanford, Ca., Hoover Inst. Press, 1979) در اتحاد جماهیر شوروی سالانه دهها

و صدها مقاله و کتاب منتشر می‌شود که دکتربین شوروی برای جنگ هسته‌ای را به تفصیل شرح می‌دهد و اسناد زیادی به انگلیسی ترجمه شده و توسط نیروی هوایی ایالات متحده منتشر شده است، از جمله: USAF: مارکسیسم-لنینیسم در مورد جنگ و ارتش: دیدگاه شوروی، مسکو، USAF: 1972، نیروهای مسلح دولت شوروی، مسکو، 1975، توسط مارشال A. Grechko. رویکرد اساسی شوروی به این موضوع در کتاب مارشال سوکولوفسکی که در سال 1962 در مسکو منتشر شد ارائه شده است: مارشال V. D. Sokolovski، استراتژی نظامی، دکتربین و مفاهیم شوروی (نیویورک، پراگر، 1963).

3- تصویری از نیت شوروی در مناطق مختلف جهان را می‌توان از کتاب داگلاس و هوبر، همان برای مطالب بیشتر رجوع کنید به: مایکل مورگان، "مواد معدنی اتحاد جماهیر شوروی

4- دریاسالار ناوگان سرگئی گورشکوف، نیروی دریایی و دولت، لندن، 1979. مورگان، محل. cit. ژنرال جورج اس. براون (USAF) C-JCS، بیانیه به کنگره در مورد وضعیت دفاعی ایالات متحده برای سال مالی 1979، ص 103؛ شورای امنیت ملی، بررسی سیاست معدنی غیر سوختی، (واشنگتن، دی سی، 1979)؛ درو میدلتون، نیویورک تایمز، (79/9/15)؛ زمان، 80/9/21.

5- الی کدوری، «پایان امپراتوری عثمانی»، مجله تاریخ معاصر، ش 3، شماره 4، 1968.

6- الثورة، سوریه 79/12/20، الاهرام، 79/12/30، البعث، سوریه، 79/5/6 55. درصد اعراب 20 سال و جوان تر هستند، 70 درصد اعراب در آفریقا زندگی می‌کنند، 55 درصد اعراب زیر 15 سال بیکار هستند، 33 درصد در مناطق شهری زندگی می‌کنند، اودد ینون، "مشکل جمعیت مصر"، فصلنامه اورشلیم، شماره 15، بهار 1359.

7- ای. کانوفسکی، "عربی دارد و ندارد"، فصلنامه اورشلیم، شماره 1، پاییز 1976، البعث، سوریه، 79/6/5.

8- اسحاق رابین، نخست وزیر سابق، در کتاب خود گفته است که دولت اسرائیل در واقع مسئول طراحی سیاست آمریکا در خاورمیانه پس از ژوئن 67 است، زیرا خود در مورد آینده سرزمین ها و سرزمین ها بلاتکلیف است. ناهماهنگی در مواضع آن از زمانی

که پس‌زمینه قطعنامه 242 و مسلماً دوازده سال بعد توافقنامه‌های کمپ دیوید و معاهده صلح با مصر را ایجاد کرد. به گزارش رابین، در 19 ژوئن 1967، پرزیدنت جانسون نامه‌ای به نخست‌وزیر اشکول ارسال کرد که در آن هیچ اشاره‌ای به خروج از سرزمین‌های جدید نکرد، اما دقیقاً در همان روزی که دولت تصمیم گرفت در ازای صلح، مناطق را بازگرداند پس از قطعنامه‌های اعراب در خارطوم (67/1/9)، دولت موضع خود را تغییر داد، اما برخلاف تصمیم 19 ژوئن، این تغییر را به آمریکا اعلام نکرد و ایالات متحده به حمایت از 242 شورای امنیت ادامه داد. برک قبلی آن مبنی بر آمادگی اسرائیل برای بازگرداندن سرزمین‌ها در آن زمان دیگر برای تغییر موضع ایالات متحده و سیاست اسرائیل خیلی دیر بود. از اینجا راه برای توافقنامه‌های صلح بر اساس 242 باز شد، همانطور که بعداً در کمپ دیوید توافق شد. رجوع به اسحاق رابین شود. بینکاس شروت، (معار یو 1979) ص 226-227.

9 - رئیس کمیته خارجی و دفاعی پروفیسور موشه آرنس در مصاحبه‌ای (معار یو، 80/3/10) استدلال کرد که دولت اسرائیل در تهیه یک برنامه اقتصادی قبل از توافقات کمپ دیوید شکست خورده و خود از هزینه‌های این توافق شگفت زده شده است. توافقنامه‌ها، اگرچه از قبل در طول مذاکرات می‌توان بهای سنگین و خطای جدی ناشی از فراهم نکردن زمینه‌های اقتصادی برای صلح را محاسبه کرد.

وزیر سابق خزانه داری، آقای یگال هولویتس، اظهار داشت که اگر عقب‌نشینی از میادین نفتی نبود، اسرائیل تراز پرداختی مثبت داشت. (17/9/80) همین شخص دو سال قبل گفته بود که دولت اسرائیل (که از آن خارج شد) طناب دار به گردن او انداخته است. منظور او قراردادهای کمپ دیوید بود (هآرتص، 78/3/11). در کل مذاکرات صلح نه با کارشناس و نه مشاور اقتصادی مشورت شد و خود نخست‌وزیر که فاقد دانش و تخصص در اقتصاد است، در یک ابتکار اشتباه از آمریکا خواست که به ما وام بدهد تا کمک مالی. به دلیل تمایل او برای حفظ احترام ما و ایالات متحده نسبت به ما رجوع به هآرتص 79/5/1 شود. اورشلیم پست، 79/7/9 پروفیسور اساف رازین، سابقاً مشاور ارشد خزانه داری، از انجام مذاکرات به شدت انتقاد کرد. هآرتص، 79/5/5. معاریو، 79/7/9. در مورد مسائل مربوط به میادین نفتی و بحران انرژی اسرائیل، به مصاحبه با آقای ایتان آیزنبرگ، مشاور دولت در این امور، هفته‌نامه معاریو، 78/12/12 مراجعه کنید. وزیر انرژی که شخصاً قراردادهای کمپ دیوید و تخلیه سده‌آلما را امضا کرد، از آن زمان تاکنون بیش از یک بار بر جدی بودن وضعیت ما از نظر عرضه نفت تأکید کرده است... رجوع کنید به یدیعوت آحرونوت، 79/7/20. وزیر انرژی مودایی حتی اعتراف کرد که دولت در جریان مذاکرات کمپ دیوید و بلر هاوس اصلاً با او در مورد نفت مشورت نکرده است. هآرتص، 79/8/22.

10 - بسیاری از منابع از رشد بودجه تسلیحاتی در مصر و قصد ترجیح دادن ارتش

در بودجه دوران صلح بر نیازهای داخلی که ادعا می شود صلح برای آنها حاصل شده است، گزارش می دهند نگاه کنید به نخست وزیر سابق ممدوح سلام در مصاحبه 77/12/18، وزیر خزانه داری در مصاحبه 78/7/25، و روزنامه الاخبار، 78/2/12 که به وضوح تاکید کرد که بودجه نظامی ابتدا دریافت می شود با وجود صلح اولویت دارد. این را مصطفی خلیل نخست وزیر پیشین در سند برنامه ای کابینه خود که در تاریخ 78/11/25 تقدیم مجلس شد، بیان کرده است به ترجمه انگلیسی، ICA، FBIS، 27 نوامبر 1978، صفحات 1-10 D مراجعه کنید به گفته این منابع، بودجه نظامی مصر بین سال های مالی 1977 تا 1978 10 درصد افزایش یافته است و این روند هنوز ادامه دارد یک منبع سعودی فاش کرد که مصری ها قصد دارند بودجه نظامی خود را در دو سال آینده 100 درصد افزایش دهند. هآرتص، 79/12/2 و اورشلیم پست، 79/1/14.

11. - بسیاری از برآوردهای اقتصادی، توانایی مصر برای بازسازی اقتصاد خود را تا سال 1982 مورد تردید قرار داد E. Kanovsky، "تحولات اقتصادی اخیر در خاورمیانه"، مقالات گاه به گاه، موسسه Shiloah، ژوئن 1977؛ کانوفسکی، "اقتصاد مصر از اواسط دهه شصت، بخش های خرد"، مقالات گاه به گاه، ژوئن 1978؛ رابرت مک نامارا، رئیس بانک جهانی، همانطور که در تایمز، لندن، 78/24/1 گزارش شده است.

12. - مقایسه انجام شده توسط پژوهش موسسه مطالعات استراتژیک در لندن و تحقیقات انجام شده در مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل آویو و همچنین تحقیقات دانشمند انگلیسی، دنیس چامپلین، بررسی نظامی، Nov. 1979، ISS: The Military Balance، 1979-1980، CSS. ترتیبات امنیتی در سینا توسط سرتیپ ژنرال (Res.) A Shalev، شماره 3.0 CSS؛ موازنه نظامی و گزینه های نظامی پس از معاهده صلح با مصر، توسط سرتیپ ژنرال (رس.) Y. Raviv، شماره 4، دسامبر 1978، و همچنین بسیاری از گزارش های مطبوعاتی از جمله El Hawadeth، لندن، 80/7/3؛ الوطن العربی، پاریس، 79/12/14.

13. - در مورد تشویش مذهبی در مصر و روابط بین قبطیان و مسلمانان به سلسله مقالات چاپ شده در روزنامه کویتی، القباس، 80/9/15 مراجعه کنید نویسنده انگلیسی ایرنه بیسون از شکاف بین مسلمانان و قبطی ها گزارش می دهد، نگاه کنید به: ایرنه بیسون، گاردین، لندن، 80/6/24، و دزموند استوارت، خاورمیانه بین المللی، لندن، 80/6/6. برای گزارش های دیگر نگاه کنید به پاملا آن اسمیت، گاردین، لندن، 79/24/12 The Christian Science Monitor 12/27/79 و همچنین Al Dustour، London، 10/15/79؛ كفاح العربی، 79/10/15.

14. - سرویس مطبوعاتی عرب، بیروت، 80/13-6/8. جمهوری جدید، 80/8/16.

اشپیگل به نقل از هآرتص، 80/3/21، و 80/5/5-4/30؛ اکونومیست، 80/3/22؛ رابرت فیسک، تایمز، لندن، 80/26/3؛ السورث جونز، ساندی تایمز، 80/3/30.

15- لوموند، پاریس 80/28/4؛ دکتر عباس کلیدر، بررسی خاورمیانه، تابستان 1358؛ *Conflict Studies*، ISS، ژوئیه 1975؛ اندریاس کولشیتز، *Der Zeit*، (هآرتص، 79/9/21) گزارش خارجی اکونومیست، 79/10/10، امور آفریقایی-آسیایی، لندن، ژوئیه

16- آرنولد هاتینگر، "کشورهای ثروتمند عربی در مشکل"، نقد کتاب نیویورک،

80/5/15؛ سرویس مطبوعاتی عرب، بیروت، 80/2-6/25؛ *US News and World*؛ Report، 79/5/11 و همچنین الاهرام، 79/9/11؛ النهار العربی وال دولی، پاریس 79/7/9؛ الحوادث، 79/9/11؛ دبوید هخام، بررسی ماهانه، IDF، ژانویه تا فوریه 79.

17- در مورد سیاست ها و مشکلات اردن رجوع کنید به النهار العربی والدولی،

79/4/30، 79/2/7؛ پروفیسور الی کدوری، معارف 79/8/6؛ پروفیسور تنتر داور 79/12/7؛ ع.صفدی، اورشلیم پست، 79/5/31؛ الوطن العربی 79/11/28؛ القباس، 79/11/19. در مورد مواضع ساف نگاه کنید به: قطعنامه های کنگره چهارم فتح، دمشق، اوت 1980. برنامه شفاعت اعراب اسرائیل در هآرتص، 80/9/24، و توسط عرب پرس گزارش 18/6/18 منتشر شد. 80 برای حقایق و ارقام در مورد مهاجرت اعراب به اردن، به عاموس بن ورد، هآرتص، 77/2/16؛ مراجعه کنید یوسف زوریل، معاریو 80/12/1. در مورد مواضع ساف در قبال اسرائیل نگاه کنید به شلومو گازی، ماهنامه بررسی جولای 1980؛ هانی الحسن در مصاحبه، الرای العام، کویت 80/4/15؛ آوی پلاسکوف، «مشکل فلسطین»، بقا، ISS، لندن ژانویه 78. دبوید گوترنان، "افسانه فلسطین"، تفسیر، اکتبر 75؛ برنارد لوئیس، "فلسطینیان و ساف"، تفسیر ژانویه 75؛ صبح دوشنبه بیروت 80/21-8/18؛ مجله مطالعات فلسطین، زمستان 1980

18- پروفیسور یووال نیمان، "ساماریا - مبنای امنیت اسرائیل"، معارخوت 272-273،

می/ژوئن 1980؛ یاکوف حسدایی، «صلح، راه و حق دانستن»، دوار هاشاووا، 80/2/23. آهارون یاریف، "عمق استراتژیک - دیدگاه اسرائیل"، معارخوت 270-271، اکتبر 1979؛ اسحاق رابین، «مشکلات دفاعی اسرائیل در دهه هشتاد»، معارخوت اکتبر 1979.

19- عزرا زوهر، در انبر رژیم (شیکمونا، 1974)؛ موتی هاینریش، آیا ما شائسی برای اسرائیل داریم، حقیقت در مقابل افسانه (رشافیم، 1981).

20- هنری کیسینجر، «درس های 78؛ آرتور راس، «چالش اوپک برای غرب»،

فصلنامه واشنگتن، زمستان، 1980؛ والتر لوی، «نفت و زوال غرب»، امور خارجه، تابستان 1980؛ ویژه گزارش-- "پیشگان مسلح ما آماده هستند یا نه؟" اخبار ایالات متحده و

گزارش جهانی 77/10/10؛ استنلی هافمن، "تأملاتی در مورد خطر کنونی"، نقد نیویورک 80/6/3؛ تایم 3/804/؛ لئوپولد لاودز «توهامات نمک»، سپتامبر 79؛ نورمن پودهورتز، «خطر کنونی»، تفسیر مارس 1980؛ رابرت تاکر، «نفث و قدرت آمریکا شش سال بعد»، تفسیر سپتامبر 1979؛ نورمن پودهورتز، "ترک اسرائیل"، تفسیر ژوئیه 1976؛ الی کدوری، "اشتباه خواندن خاورمیانه"، تفسیر ژوئیه 1979.

21. - بر اساس ارقام منتشر شده توسط Ya'akov Karoz، 'Yediot Ahronot'، 80/10/17، مجموع حوادث یهودی ستیزی ثبت شده در جهان در سال 1979 دو برابر میزان ثبت شده در سال 1978 بوده است. در آلمان، فرانسه و بریتانیا تعداد وقایع ضدیهودی در آن سال چندین برابر بیشتر بود. در ایالات متحده نیز افزایش شدیدی در حوادث ضدیهودی که در آن مقاله گزارش شده است، مشاهده شده است. برای یهودی ستیزی جدید، نگاه کنید به L. Talmon, "The New Anti-Semitism," The New Republic, 9/18/1976; "آنها چاه ها را مسموم کردند" نیوزویک 75/3/2.

مطابق با عنوان 17 U.S.C. بخش 107، این مطالب بدون سود بین افرادی که تمایل قبلی به دریافت اطلاعات ارائه شده برای اهداف تحقیقاتی و آموزشی ابراز کرده اند، توزیع می شود. اتاق تسویه اطلاعات هیچ گونه وابستگی به پدیدآورنده این مقاله ندارد و همچنین اتاق تسویه اطلاعات توسط پدیدآورنده تأیید یا حمایت می شود).

----- **با تقدیم احترامات** «2023-11-23»